

حرف درشت

وقتی کار دست بی‌کارهاست

● **بوريا عالمي**: این‌طور که رسما اعلام شده، در کشور سه میلیون و ۲۵۸هزار نفر بی‌کار داریم. حالا ما کاری نداریم که تعریف کار را سال‌هاست عوض کرده‌اند که آمار بی‌کاری پایین بیاید؛ یعنی الان اگر کسی چندساعت در هفته کار کند، بی‌کار محسوب نمی‌شود! البته روش بدی هم نیست. ما هم برای اینکه خودمان را دانشمند اعلام کنیم، تعریف دانش را به سواد خواندن و نوشتن تقلیل دادیم! یا برای اینکه پولدار باشیم، تعریف بی‌پولی را عوض کردیم و گفتیم هرکسی ته جیبش ۵۰۰ تومان داشته باشد، پولدار است، در نتیجه ما وقتی توی جیبمان ۵۰ هزار تومان پیدا می‌کنیم، احساس راکفلر و بابک زنجانی و محمودرضا خاوری بهمان دست می‌دهد. خلاصه از این سه‌میلیون‌ورده‌ای نفر که اعلام شده بی‌کارند، ۶۳ درصد تحصیلات دیپلم تا دکترا دارند و ۳۲ درصد هم مدرسه رفته‌اند. در نتیجه کلا پنج درصد آدم بی‌سواد در کشور بی‌کار هستند. این ثابت می‌کند که بی‌سوادها کار داده‌اند دست باسوادها. چطور؟ یادمان نمی‌رود که تعدادی از مسئولان یا غیرمسئولان در سال‌های گذشته مدارکشان را از قفسه‌اپ یا اینترنت گرفته بودند. آیا این خبر رسمی که دولت اعلام کرده درباره سواد بی‌کاران، غرضی پشتش نبوده؟ (این غرضی با آن غرضی فرق دارد). به نظر ما بیابید و بچکان را نفرستید مدرسه و مستقیم بفرستید یک سمتی، چیزی بگیرد. با این خبرهایی که هر روز منتشر می‌شود معلوم می‌شود مسئولیت بچه‌بازی بوده، در نتیجه چه عیبی دارد بزرگ‌ها را بفرستیم خانه دنبال درس و مشق، بچه‌ها را بفرستیم سر کار؟ خیلی‌ها از ما می‌پرسند کلا چطوری است که همه بی‌کارند، اما آمار بی‌کاری سه، چهار میلیون نفر بیشتر اعلام نمی‌شود؟ ببینید هرکسی که کار به کار کسی دیگر داشته باشد یا افرادی که توی اینترنت از بی‌کاری می‌بینند کدام آقازاده‌ای چهار تا شغل و سه‌تا مدیرعاملی دارد، از نظر مسئولان بی‌کار محسوب نمی‌شوند و پژوهشگرند! بنابراین در آمارهای جدید بی‌کاری، همه کاربران اینترنت را جزء شاغلان حساب می‌کنند، چون مسئولان معتقدند کاربران اینترنت حتما وضعشان خوب است که صبح تا شب توی اینترنت پلاس هستند. آقاچان، من اگر کار درست‌وحسابی داشتم و درآمد داشتم، علاف بوم‌د که همه‌اش آنلاین باشم؟ همین پول اینترنت گزانتان را ما می‌خواهیم ردیف کنیم از پول یارانه می‌دهیم. حداقل اینترنت را ارزان کنید که آمار بی‌کاری نباید پایین و بی‌کاران عزیز در تلگرام و توئیتر و اینستاگرام مشغول به کار شوند. ان‌شاءالله.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۹ آذر ۱۳۹۶ | ۱۱ ربیع‌الاول ۱۴۳۹ | ۳۰ نوامبر ۲۰۱۷ | سال یازدهم | شماره ۳۰۲۳ | ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۳ | اذان مغرب ۱۷:۱۱ | اذان صبح فردا ۵:۲۷ | طلوع آفتاب ۶:۵۶

روزنارضا

کارتون خواب

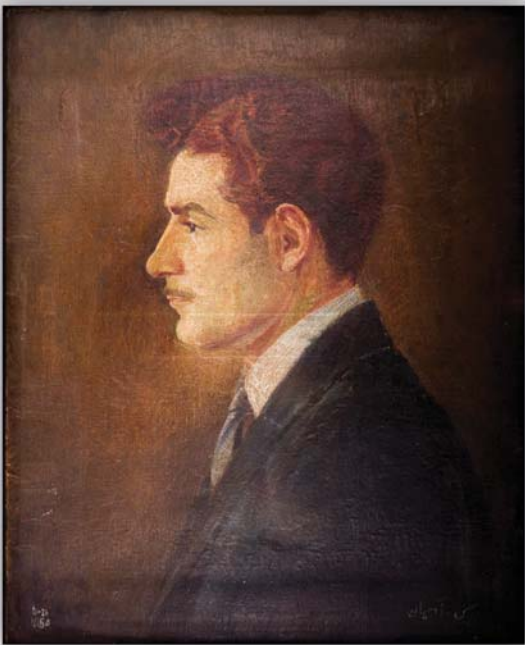
جلال پیرمرز آباد

رئیس کل بانک مرکزی: نرخ ارز از چنان ثباتی برخوردار است که تحت تاثیر هیچ هیجانی قرار نمیگیرد



IEON

Since 1960



نقاشی رنگ روغن از آقای لئون مؤسس رستوران های لئون توسط خانم سدیک آدامیان - سال ۱۹۵۰
رستوران لئون در سال ۱۹۶۰ میلادی در تهران، خیابان آبان جنوبی تاسیس گردید و هم اکنون با شعب مختلف با مدیریت همان خانواده به فعالیت خود ادامه می دهد.

کماکان پیشرو...

شعبه آبان جنوبی
کریمخان زند، آبان جنوبی، نبش کوچه ورشو
رزرو کنید: ۲۵ ۴۶ ۹۰ ۸۸

www.leon1960.com
@/leon.1960

سلام به فردا

نگرانی گسترش فقر و تاب‌آوری اجتماعی

است بیشترین بخش مواد غذایی خانواده‌های فقیر را دربر بگیرد، حساسیت به این موضوع بیشتر است. برای خروج از این مشکل یا باید منابع تزریق شود یا افزایش قیمت داده شود. در هر جامعه‌ای معمولا هر چقدر مردم شرایط را بهتر درک کنند، با مدیریت کلان کشور در این حوزه همراهی و همکاری بیشتری خواهند داشت؛ بنابراین اعتماد مردم به حاکمیت، همراهی آنها را در این بخش بیشتر خواهد کرد. در شرایط سخت مردم یاد می‌گیرند که بتوانند فشارها و سختی‌ها را تحمل کنند و مدیریت بحران انجام دهند که این تاب‌آوری اجتماعی موضوعی بسیار جدی است. شاید دولت بتواند در قالب یارانه‌های پرداختی بخشی از فشار را بر مردم کمتر کند اما به‌نظر من با توجه به پرداخت‌های مستمر بر دوش دولت، این کار مقداری دشوار است، بنابراین امکان اینکه از ذخایر و صندوق‌ها برای پوشش آن استفاده شود، زیاد نخواهد بود. هر کشوری که بخواهد در حوزه اقتصاد از چرخه بحران خارج شود، بیش از هر چیز تاب‌آوری اجتماعی است که به آن کمک می‌کند.

● **رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران**

افزایش قیمت یک قلم کالا در طول چند سال شاید روندی طبیعی باشد. در چند سال گذشته افزایش قیمت نان نداشتیم ولی گاهی اوقات این افزایش اگر در زمانی نامناسب انجام شود، ممکن است عوارض به‌مراتب شدیدتری داشته باشد. نگاه‌های سیاسی هم بالاخره وجود دارد و خواه و ناخواه این نگاه‌ها می‌تواند به مدیریت کشور ضربه بزند و طبیعتا برای اینکه نارضایتی کمتر شود، دولت باید تصمیم بگیرد که یارانه را در این بخش افزایش بدهد یا تصمیم بگیرد قیمت را افزایش بدهد. در مواقعی هر دو کار را با هم انجام می‌دهد و قیمت را کمتر افزایش می‌دهد، اما واقعیت این است که امروز موضوع فقر و نگرانی‌های ناشی از آن در حوزه اقتصاد یک نگرانی جدی است. دولت تلاش می‌کند با تدبیر در این شرایط کاری کند که به مردم کمتر فشار بیاید؛ با وجود آنکه شرایط اقتصادی خوبی نداریم، تهدیدهای بیرون از کشور را داریم و دولت باید صندوقش را حفظ کند تا بتواند پشتوانه‌ای برای کشور در شرایط بحران باشد.

چون مردم هر روز با نان سروکار دارند و نان ممکن



سیدحسین موسوی‌چلک

موضوعی که در کشور با آن مواجه هستیم، فقر است که هیچ‌کس در هیچ جناحی نمی‌تواند بر آن سرویش بگذارد. این موضوع در عرصه‌های مختلف زندگی افراد آثار خود را نشان می‌دهد. با توجه به شرایط اقتصادی کشور و نگرانی‌های مردم و مسئولان در این حوزه، موضوع فقر به مراتب جدی‌تر از قبل مورد توجه مسئولان قرار گرفته است. علت توجه این است که گسترش فقر ممکن است به شکل‌های مختلف زمینه نارضایتی از مدیریت کشور را به دنبال داشته باشد. در چنین شرایطی، هر اقدامی که منجر به افزایش هزینه‌های مردم شود، به نوعی ممکن است زمینه نارضایتی مردم را بیشتر کند که خود این نارضایتی با امنیت هم ارتباط بسیار تنگاتنگی دارد. بنابراین همه دولت‌ها تلاش می‌کنند که این نارضایتی کمتر شود.

زنانی که من دیده‌ام

اتحاد گیس بریده‌ها

زهرا عمرانی

دختری بود بسیار زیبا با اندامی به غایت متناسب – با تعریف استانداردهایی که دنیای غرب به جهان معرفی می‌کند – خوش‌عاشرت و پدله‌گو به نحوی که توجه همه را در روز اول کلاس جلب کرد. بت ۲۹ سال داشت و در یکی از ایالت‌های شمال غرب آمریکا به دنیا آمده بود و به‌عنوان شغل دانشجویی مدتی به‌عنوان «مدل» کار کرده بود. اگر نمی‌گفت حدس‌زدنش برایم غیرممکن بود که بت پسر چهارساله‌ای داشته باشد، به قول خودش «مادری مجرده» بود. با پرسکش در خانه‌ای دوخوابه زندگی می‌کردند که دانشجوی دیگری با آنها هم‌خانه بود و یکی از اتاق‌ها را اشغال کرده بود. زندگی کاملا محقری داشت. گفت «چندماه‌ی بعد از بارداری وقتی به این نتیجه رسیدیم که با همسرم نمی‌توانیم به توافق برسیم، از هم جدا شدیم». سرگ را به تنهایی به دنیا آورده و به دندان کشیده بود. حالا هم که دانشجوی کارشناسی ارشد بود، باید هم‌زمان با بچه‌داری و تحصیل در دانشگاه، کار می‌کرد تا خرج زندگی خود و پسرش را تأمین کند. زندگی سختی را از سر می‌گذراند؛ هرچند خانواده‌اش مرفه بودند. برای بت بسیار مهم بود که روی پای خود بایستد. آنچه از بت در غرب دنیا می‌دیدم، با تصویری که از زن سرپرست خنوار در شرق دنیا در ذهن داشتم بسیار متفاوت بود.

یک ماهی از شروع ترم نگذشته بود که بت با سری از ته تراشیده وارد کلاس شد، با خود فکر کردم شاید سرش را این‌گونه تراشیده تا زیبایی خدادادی‌اش را به رخ بکشد. در پاسخ استاد که پرسید چه اتفاقی برایش افتاده، توضیح داد که هرساله در ماه نوامبر و برای مقابله با خشونت علیه زنان سرش را می‌تراشد. آن روز متوجه شدیم که بت در ۲۷سالگی سازمان مردم‌نهادی را تأسیس کرده که هدفش «مبارزه با تبعیض علیه زنان» است. هرچه بیشتر از بت می‌شنیدم، زندگی‌اش برایم جذاب‌تر می‌شد. قتل‌های ناموسی، قاچاق زنان، نابرابری آموزش و مرگ‌ومیر مادران را از عوامل تبعیض می‌دانست و باور داشت فقر اقتصادی و فرهنگی زنان از عوامل اصلی این نابرابری‌هاست. هرچند خود بسیاری از این موارد را تجربه نکرده بود، اما تجربه زیست با زنانی را داشت که دچار خشونت شده بودند. تعریف می‌کرد که مدتی به‌عنوان مربی زبان انگلیسی در بنگلادش زندگی کرده بوده و در نتیجه از دخترانی در بنگلادش حرف می‌زد که به زور به پیرمردان شوهر داده می‌شدند. یا دخترکانی که از شهرها و روستاهای مرکزی فرار کرده و بعد گرفتار باندهای قاچاق کودکان و زنان شده‌اند. باور داشت تبعیض و خشونت علاوه بر زنان کشوری مثل بنگلادش، به زنان پیشرو غربی هم رحم ندارد. او «این وسواس دامن‌گیر در مورد مدل مو و رنگ رزُ لب و مدل لباس» را خشونت علیه زنان و بی‌رحمانه معرفی می‌کرد. «بریدن گیس» را از شرقی‌ها آموخته بود، زنانی که به قول او «تنها دارایی‌شان، موی سرشان است و گاه حتی در مورد آن‌هم اختیاری ندارند». در اعتراض به آنان که همه ذهنشان درگیر رنگ‌ولعاب موی سرشان است و در حمایت از آنان که حتی اختیاری درباره موی سرشان ندارند، تصمیم گرفت سرش را از ته تراشد و سازمان مردم‌نهاد «اتحاد گیس‌بریده‌ها» را تأسیس کند. بت هرساله در ماه نوامبر در حرکتی نمایشی برای جلب‌توجه درباره تبعیض علیه زنان، در یکی از میدان‌های بزرگ شهر برنامه‌ای برپا می‌کند که در آن یکی از آرایشگران مشهور شهر سر متقاضیان را از ته می‌تراشد و هزینه سلمانی (که چندین برابر نرخ معمولی است) توسط «اتحاد گیس‌بریده‌ها» از داوطلبان جمع و سپس خرج آموزش و توانمندسازی اقتصادی زنان و همچنین حمایت از وضع «قوانین برابر» می‌شود. در این برنامه‌های سالانه بت و پسرش داوطلبان اول هستند، او می‌گوید برایم مهم است فرزندم بداند صدایش از سیمایش مهم‌تر است. زنانی که من دیده‌ام حاضرند از زیبایی‌شان بگذرند اما از صدایشان نه! و اینان زیباترین آفریدگان خدا هستند.

بت هم‌زمان با همه این فعالیت‌ها درس حقوق هم خواند تا بتواند «صدای مؤثرتری» برای شنیده‌شدن اعتراض و وضعیت زنان سرزمینش باشد. امسال ماه نوامبر بت صدای رساتری دارد. او حالا وکیل است؛ وکیل گیس‌بریده‌ها.

آکادمی

زندگی ارزشمند کارمند یعنی چه؟



وحید شامخی

مشاور مدیریت استراتژیک

«هر کارمند پسر یا دختر کسی است! همان‌طور که بیماری و سلامتی فرزند برای پدر و مادرش اهمیت دارد، به همان اندازه باید مدیریت شرکت به فکر کارمندان خود باشد. مدیریت شرکت مثل پدر یا مادر بودن است و شرکت، خانواده جدیدی است که افراد به آن ملحق می‌شوند. مدیر شرکت همانند والدین، مسئول زندگی ارزشمند کارمندان است». اینها روایتی از تفکرات «باب چیمن» است. «باب چیمن»، رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل یک شرکت بزرگ به نام بُری وهمیلر است که سال‌هاست تلاش می‌کند چنین تفکری را در این شرکت ترویج کند (بری وهمیلر شرکتی است که ۱۳۰ سال قبل تأسیس شده و یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فعالیتش طراحی و ساخت ماشین‌های بسته‌بندی محصولات مختلف است). «چیمن» اخیرا به‌عنوان یکی از برترین مدیران دنیا معرفی شد. او می‌گوید ما در شرکت‌مان تلاش می‌کنیم تا دنیای بهتری بسازیم!

حدود ۳۰ سالش بود که مدیر ارشد این شرکت شد و در حدود ۴۰ سال است که او مدیریت این شرکت را برعهده دارد. در این مدت بیش از ۹۰ شرکت دیگر را خریده است و امروز حدود ۱۱ هزار نفر کارمند دارد. وقتی سکان شرکت را در دست گرفت، حدود ۲۰ میلیون دلار درآمد سالانه شرکت بیشتر نبود، اما امروز بیش از ۲،۵ میلیارد دلار است. توجه «چیمن» به کارمندانش کاملا متفاوت از روال معمول است. او سبک رهبری‌اش را «رهبری انسان‌ساز صادقانه» نامیده است؛ سبکی که به‌واسطه آن کارمندان به‌طور ویژه‌ای احساس مهم‌بودن و موردتوجه‌بودن دارند. جوری با کارمندانش برخورد می‌کند که انگار همه فرزندانش هستند؛ با همان دغدغه‌های پدرانه! می‌گوید هر فردی استحقاق دارد که وقتی از سر کار به خانه می‌رود، احساس رضایت و پرشدن داشته باشد تا بتواند پدر، مادر، همسر، دختر، پسر، همسایه یا شهروند بهتری باشد! او حاصل تجربیات ۴۰ساله‌اش را سال ۲۰۱۵ در قالب کتابی به نام «همه مهم هستند: نیروی خارق‌العاده حاصل از توجه به کارمندان مانند اعضای خانواده!» منتشر کرد.

از سوی دیگر «مایکل پورتر»، مرد نام‌آشنای دنیای استراتژی، سال ۲۰۱۱ مفهوم جدیدی به نام ارزش مشترک را به دنیا معرفی می‌کند. ارزش مشترک پُلی بود میان منافع صرفا اقتصادی شرکت‌ها و مسئولیت شرکت‌ها در قبال جامعه و افراداش! گفت اگر می‌خواهید سود اقتصادی‌تان پایدار شود، بهتر است به فکر کارمندانتان و افراد جامعه هم باشید. مثال ساده‌اش این است که اگر کارمند شما سالم‌تر، چه از منظر جسمی و چه روحی باشد، منافع اقتصادی شما در بلندمدت پایدارتر و بیشتر خواهد بود و این‌گونه شد که تلاش‌های زیادی می‌شود تا این ارزش‌های مشترک پیدا یا ساخته شوند. پس آنچه «باب چیمن» از چند دهه قبل شروع کرده بود، امروز از منظر صاحب‌نظران استراتژی نیز توجیه منطقی یافته است.

ما هم در کشورمان چنین مواردی را در میان برخی مدیرانمان داشته‌ایم و داریم، اما شاید آن‌قدر مواردش زیاد نیست که خیلی به چشم بیاید. مثال‌های زیادی در اطرافمان وجود دارد که مدیران یا رؤسا زیردستانشان را اگر تازه مثبت نگاه کنیم، چیزی بیش از یک روایت که کارهایی که به آنها می‌گویند باید انجام شود، نمی‌بینند و فکر می‌کنند که با همان تفکرات و ابزارهای ابتدایی منابع انسانی که از سال‌ها پیش در ذهنشان مانده است، می‌شود بهره‌وری را بالا برد. خیلی‌ها هم تفکرات جدید را می‌دانند، اما تنها می‌دانند! ما انسان‌ها در درونمان به‌دنبال دلایل قوی‌تری از پول و منافع مادی برای کارکردن می‌گردیم و امروز اثبات شده است که ممکن است این دلیل حتی تنها علاقه، دوستی و محبت میان رئیس و مرنوس باشد؛ حتی اگر جای دیگری پول بیشتری بدهند! چقدر دنیا جای زیباتری می‌شد اگر همه مانند آقای «چیمن» باور داشتند که ما مسئول زندگی ارزشمند کارمندانمان هستیم! چقدر عمیق است این تعبیر که مدیر، مانند والدین، مسئول زندگی ارزشمند زیردستانش است و چقدر جا برای ترویج این نگرش فوق‌العاده زیاد است!

پیشنهاد

سیاسی و فرهنگی جامعه را هدف این هفته‌نامه برشمرده است. در شماره اول این هفته‌نامه که شنبه ۴ آذر در ۱۶ صفحه و با قیمت ۲۰۰۰ تومان منتشر شد، از جمله گفت‌وگوی مفصلی با حجت‌الاسلام هادی غفاری منتشر شده که عنوان آن «اصولگراییان! تئوری اداره حکومت ندارند» است. «واجب و اجبار در احکام دین» که عنوان گفت‌وگویی است با آیت‌الله سیدعباس قائم‌مقامی و مناظره‌ای میان بیژن نفیسی، حسن نمک‌دوست و محمد مهاجری با تیتُر «روزنامه یا شبکه‌های اجتماعی: کدام‌یک پیروز می‌شوند»، از دیگر بخش‌های نخستین شماره «گپ پویا» است.

توفان نوح و مصادیق واقعی و تمثیلی آن است. راه رهایی از بحران‌های اقتصادی از دیگر خواندنی‌های مهم این شماره نشریه است که محمد مال‌جو و رضا مطهری از جمله شرکت‌کنندگان در نشست با همین عنوان هستند. مقاله‌ای با عنوان «باید لذت را به فضیلت تبدیل کنیم»، از حسن عشایری، «از دانشگاه آموزش‌محور به دانشگاه جامعه‌محور»، از غلامرضا ظریفیان و... همچنین نوشته‌ای از محمدحسین رفیعیان از دیگر مطالب قابل‌تأمل شماره ۱۰۶ است. **تئوری اداره اصولگراییان در «گپ پویا»** هفته‌نامه سیاسی فرهنگی «گپ پویا» به جمع هفته‌نامه‌های روی پیش‌خوان مطبوعات پیوست. دکتر محمدتقی رخشانی، مدیرمسئول در مقدمه «یا گفتار نخست» اولین شماره به «مشی گپ پویا» پرداخته و تقویت مسالمت و پویایی در فضای

چشم‌انداز ایران

دوماهنامه چشم‌انداز ایران برای آبان و آذر با سردبیری لطف‌الله میثمی و با عکسی از مسعود بارزانی منتشر شد. در این شماره مطالبی درباره آینده مبهم کردستان عراق در پرتو نزاع تاریخی و نگاهی به رفراندوم جدایی آن به چشم می‌خورد. درباره انتخابات ۹۶ مطالبی تحلیلی از جواد کاشی، سعید حجاریان و... پرونده تحلیلی است. جواد کاشی این انتخابات را پیشنهادی برای گفت‌وگوی جمعی دانسته است. سعید حجاریان با مقاله کدام اصلاحات زنده باد، به پرسش‌های این روزها درباره اصلاح‌طلبی پرداخته است. از موضوعات خواندنی، مقاله حبیب‌الله پیمان درباره

